

وفاق؛ قطب نمای اعتدال سیاسی است

وحدت در عین کثرت



امیر فرشاف

پژوهشگر فلسفه

یکی از تمایزهای اهل فلسفه با اهل سیاست در این است که وقتی اهل سیاست با دستورالعملی - مثلاً وفاق - مواجه می‌شوند، آن را به مثابه یک آیین‌نامه یا شعار سیاسی پیش فرض می‌گیرند و کنش سیاسی خود و حزب خود را براساس آن تنظیم می‌کنند؛ اما اهل فلسفه به دلیل تخصص در بنیادی‌ترین ساختارهای هستی و اندیشه بشری مجاز به چنین مواجهه‌ای نیستند. اهل فلسفه وقتی اصل وجود را به چهارمیخ پرسش می‌کشند، هیچ مفروضی جز قاعده «امتناع تناقض» که سنگ بنای اندیشیدن است، ندارند. اگر حرکت اهل سیاست رو به جلو است، حرکت فیلسوف به یک معنا رو به عقب و به معنای دقیق‌تر، سیر در عمق است؛ چراکه فیلسوف قبل از پرداختن به هر نظریه و ایده‌ای، شرایط پیشینی آن را بررسی و با از طریق تحلیل، آن را به عناصر و اجزای بسیط‌تر تجزیه می‌کند. با طرح این مقدمه، مسیر این نوشتار کوتاه مشخص‌تر می‌شود؛ بنابراین آنچه گفته شد، این نوشتار سعی دارد به دو پرسش پاسخ دهد: اول، پرسش از امکان‌های ماتقدم و شرایط پیشینی تحقق «وفاق» و دوم، پرسش از اجزای مفهومی آن.

◀ وحدت و آشتی و اتفاق،

یکدست‌سازی نیست

اما درباره پرسش دوم یعنی پرسش از دلالت‌های معنایی و اجزای مفهومی وفاق، باید خاطر نشان کرد که «روش تحلیل مفهومی» یادگار و میراث سقراط است که هم در منطق ارسطویی و هم در روش تحلیلی مکتب کمبریج، بویژه در آثار جورج ادوارد مور، تداوم یافته است. برای درک شبکه معنایی که مفهوم «وفاق» در قلب آن جا دارد، باید آن را شکافت و معانی مندرج در دل این مفهوم را ابتدا به طور منفرد کشف و استخراج کرد و در ادامه نسبت آنها با یکدیگر را یکبار دیگر بازسازی و تألیف کرد. پیش از آن باید گفت که واژه وفاق در ساخت زبان عربی بر وزن فعال (وزن دیگر باب مفاعله) است که به لحاظ معنایی، مستلزم وجود طرفین یا اطراف است و حالت یک‌سویه در آن متصور نیست. اما در تحلیل مفهوم وفاق به مفاهیمی از جمله موافقت و تلائم، هماهنگی و تعامل، سازگاری و سازواری و تناسب، همراهی، همدلی و هم‌زمانی و اتحاد و اتفاق برمی‌خوریم. جوهره معنایی بنیادی و مشترک میان مجموع این مفاهیم، بازگرداندن و تأویل کثرت و تعارض و افتراق، به وحدت و آشتی و اتفاق است. البته این به معنای یکدست‌سازی صوری و تحمیلی نیست؛ بلکه متضمن اصل فلسفی «وحدت در عین کثرت» و حفظ تنوع هاست.

مفهوم و حقیقت «وفاق» را می‌شد با شیوه‌هایی غیر از این روش‌های خشک و عبوس تحلیل مفهومی و منطقی بازخوانی کرد؛ وفاق را می‌توان از دریچه بین‌الذات پدیدارشناسانه (Intersubjective phenomenology) تحلیل کرد، می‌توان آن را از منظر «دیگری» لویناس بررسی کرد، می‌توان به آن از زاویه منطق همدلی ماکس شلر پرداخت، یا می‌شود آن را بر حسب مفهوم «امتزاج افق‌ها» در هرمنوتیک هستی‌شناسانه گادامر سنجید و حتی می‌توان وفاق را با چندآوایی و هم‌سرایی مندرج در «منطق مکالمه» (Dialogism) میخائیل باختین قیاس و تحلیل کرد؛ اما اولاً، مجال چنین بررسی‌هایی در این درنگ کوتاه فراهم نیست و ثانیاً، به هر تقدیر، پرسش از معنا و تحلیل منطقی بر بررسی‌های پسینی تقدم دارد. ◆



◀ فضیلت وفاق

وفاق یک فضیلت است؛ چراکه در حد وسط و در میانه دو وضعیت «ادیکال» و «ناهنجار» واقع می‌شود و می‌تواند قطب‌نمای اعتدال سیاسی باشد، اما این بحثی در حیطه فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی و خارج از چهارچوب و مجال این نوشتار است. بنابراین اکنون می‌توان به نحو ایجابی گفت که یکی از شرایط و امکان‌های پیشینی تحقق وفاق، وجود تکثر و تنوع و حتی تضادهای معقول سیاسی است. همان‌طور که گفته شد وفاق سیاسی در دو وضع «شکاف رادیکال» و «یکدستی تصنعی» بی‌معنا و بلاموضوع می‌شود و وقتی موضوعیت می‌یابد که جریان‌ها و احزاب متکثر و بعضاً مخالف بر سر اصول، راهبردها و حتی الامکان بر سر روش‌ها توافق کنند. به بیان دیگر، تحقق وفاق مستلزم تفاهم، تعامل و به رسمیت شناختن

◀ چه وقت وفاق شکل نمی‌گیرد؟

پیش از پرداختن به امکان‌های ایجابی تحقق وفاق باید ابتدا به نحو سلبی روشن کرد که وفاق سیاسی اساساً در چه شرایطی شکل نمی‌گیرد؟ در پاسخ باید گفت وفاق در دو حالت، محقق نمی‌شود: اول، در وضعیتی که تفاوت‌ها و تمایزها تبدیل به تعارضات حاد و لاینحل شده‌اند، چراکه تعارض و تنافر در این وضعیت آنقدر شدید است که اساساً امکان هم‌سخنی و موافقت و هماهنگی سیاسی متصور نیست و دوم، در وضعیتی که یکدستی تحمیلی و تصنعی بر فضای سیاسی مسلط باشد؛ سخن از وفاق بی‌معناست، زیرا مفهوم وفاق به نحو پیشینی مستلزم فرض تکثر و تنوع و تخالف است و در وضعیت یکپارچگی مصنوعی که عمدتاً در حکومت‌های استبدادی تحمیل می‌شوند، امری متناقض خواهد بود.